

## حزب ملت ایران

### دفتر اروپایی

## چهاردهم مرداد انقلاب مشروطه و افسوس بسیار !!

هم میهن ،

سیاست های ایران ویران کن پادشاهان قاجار موجب شد تا بخش های بزرگی از سرزمین اهورایی ما جدا و زیر سلطه بیگانگان در آید . بزرگمردانی چون قائم مقام فراهانی و امیر کبیر کوشش بسیار بکار بردند تا به اوضاع تابسامان کشور سر و صورتی داده و ایران را از ورطه ورشکستگی نجات دهند . ولی در اثر تمسبه درباریان و مزدوران بیگانه که منافع نامشروع خود را در خطر می دیدند ، به زیر تیغ جلاد فرستاده شدند تا دشمنان این مرز و بوم آزادانه به سیاست های چپاول گرانه خود ادامه دهند . ملت ایران که تا آن زمان به نام رعیت شناخته می شد ، علیه ظلم و ستم و بی عدالتی های ناشی از استبداد حاکم ، بپا خاست و توانست فرمان مشروطیت را به امضاء مظفرالدین شاه برساند و به دوران استبداد و یکه تازی پادشاهان قاجار پایان دهد ولی با روی کار آمدن محمدعلی شاه ، استبداد بار دیگر به زور سرنیزه قزاقان لیاخوف حاکم شد . دوباره زندان ها جایگاه آزادیخواهان گشت و جوخه های اعداء به راه افتاد تا نفس در سینه ها حبس گردد و مردم لب فرو بسته و خاموش در کنج خانه هایشان نشستند و تماشاگر باشند . در اجرای این امر ، شیخ فضل الله نوری یا فتوای خود ، اراذل چماقدار و لوباش قمه کش را به کمک قزاقان لیاخوف فرستاد تا به گسترش فضای خفقان یاری رسانند گوشه ای از فتوای شیخ بشرح زیر است

" این ها چه حرف است مشروطه ، آزادی ؟ شش هزار سال است که خدولود عالم پادشاه واجب الاطاعه به ما عطا فرموده و در همه کتب ها ( کتب ها ) اجرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب شمرده است . این سلطان اسلام پناه ، الحق چقدر ظلم و بردباری و رعیت پروری فرمود و تمام این مراتب را دهد و باز صبر فرمود . ولی به تائید ولی مسلمین آن کفرخانه ( مجلس شورای ملی ) را خراب کرد . حالا کو آن اشخاصی که می گفتند مساوات ؟ کو آن اشخاصی که می گفتند به تعلیم اجباری اطفال در مدارس جدید ؟ کو آن افرادی که می گفتند آزادی ؟ مساوات و حریت ، مودی و مخرب رکن فویم قانون الهی هستند زیرا قوام اسلام بر عبودیت است نه به آزادی . و بنای احکام آن به تفریق و جج مختلفات است نه بر مساوات "

اما به ناگاه بارقه ای از تیریز قهرمان درخشید و یکباره آسمان تیره ایران زمین را روشن نمود . سرزمین دلیر پرور آذربایجان این بار ستارخان سردار ملی را به ایرانیان هدیه نمود . ستار خان به همراه همسرزم دلاورش باقرخان سالار ملی ، با عزمی راسخ و اراده ای یولادین بپا خاست و موجب شد تاسکوت ها بشکنند و خون گرم و تازه ای در رگ ها جاری شود . قیام یکپارچه مردم ، شاه مستبد را از سلطنت بزیر کشاند و فراری داد و در نتیجه حاکمیت ملی برقرار گردید .

با افسوس بسیار ، اختلاف و تفرقه بین نیروهای ملی از سویی و سرمست شدن از باده پیروزی از سوی دیگر موجب گردید تا استبداد از فضای موجود بهره جسته و این بار آهسته آهسته در زیر پوشش مشروطیت به مدت بیست سال بر میهنمان مسلط گردد و به بهانه نوسازی ، پیشرفت و ترقی ، خودکامی بر جای مردم سالاری بنشیند . در اجرای " من حکم میکنم " بگیر و ببندها از نو آغاز شد . داغ و درفش بصورت مدرن یعنی امپول هوا درآمد ! و بجای جلادان دوران قاجار این بار روسای شهربانی و یزشگ احمدی ها در اجرای فرمان ، بجای کلاه ، سرها " تقدیم خاک پای مبارک ملوکانه " نمودند .

سوم شهریور ۱۳۲۰ با اینکه رویداد بسیار تلخی در تاریخ معاصر سرزمین اهورایی ماست ولی از جهتی باعث گردید تا نور امید در دل ایرانیان تابیده شود زیرا تبعید شاه مستبد نسیم آزادی در پی داشت و بار دیگر مردم وارد صحنه شدند. درخشان ترین دوران تاریخ کشورمان آغاز گردید. آزاد مرد تاریخ ایران زمین مصدق بزرگ رهبری جنبش عظیم ضد استعماری و ضد استبدادی را بعهده گرفت تا با قطع دست بیگانگان از منابع اقتصادی و امور سیاسی، آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را بمفهوم واقعی آن، در کشورمان برقرار سازد تا در سایه نظامی مردم سالار، به آرزوی دیرینه ایرانیان، جامعه عمل پوشاند. استعمارگران که منافع نامشروع خود را در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا در خطر می دیدند از تنگت و تفرقه نیروهای ملی استفاده کرده و یکمک عوامل خود فروخته داخلی، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون نمودند. بار دیگر استبداد و اختناق جای حاکمیت ملی را گرفت. بگری و بیندنا آغاز شد. دادگاه های نظامی بکار افتادند تا خوراک جوخه های اعداء را تدارک نمایند. فرمانداری نظامی سپس ساواک با ایجاد فضای ارعاب و وحشت، کوشش نمودند تا مردم را به سکوت وا دارند. ولی چغرای را که مصدق بزرگ، فرا راه ملت ایران قرار داده بود هیچگاه خاموش شدنی نبوده و نخواهد بود. از همان فردا کودتا، تنی از پیروان مکتب مصدق بزرگ در منزل زنده یاد آیت الله سید رضا زنجانی گرد آمده و برای مبارزه با کودتا چنان، نهضت مقاومت ملی را پایه گذاری نمودند.

بدین ترتیب مبارزه با استبداد ادامه یافت در این دوران دانشجویان قهرمان سهم بزرگی را بعهده گرفتند تا جایی که حریم دانشگاه باره ها و باره ها مورد حمله نیروهای مسلح و چماقاران حکومتی قرار گرفت. نمونه بارز آن، یورش سربازان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به دانشگاه تهران و به شهادت رساندن سه تن از دانشجویان دانشکده فنی است.

مصدق بزرگ کوشش بسیار بکار برد تا محمد رضا شاه را وادار نماید، با عبرت گرفتن از عقابت کار محمدعلی شاه قاجار و پدرش، از قانون اساسی تمکین نموده و بعنوان یک پادشاه مشروطه حریم قانون را رعایت نماید تا با حفظ این روش، پادشاهی در خاندان پهلوی ادامه یابد. این امر مستلزم محترم شمردن قانون اساسی کشور بود که پادشاه را از مسئولیت مسبراً می کرد. متأسفانه شاه تحت تاثیر درباریان و اطرافیانش قرار گرفت نه تنها حرمت قانون اساسی را نگه نداشت بلکه با کمک بیگانگان دولت ملی دکتر مصدق را ساقط و ۲۵ سال استبداد سلطنتی را بر کشورمان حاکم نمود.

مردم ایران برای رسیدن به آزادی و اجرای صحیح قانون اساسی، همچنان به مبارزات خود ادامه دادند. درخردادماه ۱۳۵۶ رهبران ملی که خطر را بخوبی احساس کرده بودند، طی نامه سه امضایی، آخرین هشدار را به محمدرضا شاه دادند. در این نامه سرگشاده زنده یابان دکتر کریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار و شهید راه آزادی داریوش فروهر، شاه را مورد خطاب قرار داده و چنین یاد آور شدند

“فزاینده گی تنگناها و ناسامانیها سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دور نمای خفرتانگی را در برابر دیدگان هر ایرانی قرار داده که امضاء کنندگان زیر بنا بر وظیفه ملی و دینی، در برابر خلق و خدا با توجه به اینکه در مقامات پارلمانی و قضایی و دولتی کشور کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده و مسئولیت و مأموریتی غیر از اجرای “متویات ملوکانه” داشته باشد نیشناسیم و در حالیکه تمام مملکت از طریق صدور فرمانها انجام میشود و انشاء قوانین و تاسیس حزب و حتی انقلاب در کف اقتدار شخص اعلیحضرت قرار دارد. بنابراین مسئولینها را منحصر و متوجه به خود فرموده اند، این مشروحه را علیرغم خفرت سنگین تقدیم حضور مینمایم.

در زمانی میادرت به چنین اقدامی میشود که مملکت از هر طرف در لبه پرتگاه قرار گرفته، جریانه به بن بست رسیده، بنا بر ایسن تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکاری ملی و خلاص از تنگناها و دشواریهایی که آینده ایران را تهدید میکند، ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت باحیای حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان سیاسی و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند.”

اما شاه که مست غرور قدرت مطلقه خود شده بود، نه تنها توجه ای به این اخطار نکرد بلکه به ساواک دستور داد تا نویسندگان نامه سرگشاده را تنبیه نمایند. زمانی چشمان محمدرضا شاه بر روی حقایق گشوده شد که طی یک پیام متأسفانه

تلویزیونی گفت "من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم" اما دیگر دیر شده بود، نوشدارو پس از مرگ سهراب دیگر دردی را دوا نمی کرد. سدها شکسته و سیل انقلاب جاری شده بود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ضربه مهلکی بر پیکر مشروطیت وارد آورد و این کالبد مجروح در اثر بی توجهی خاندان پهلوی روز به روز بر وخامتش افزوده می شد. زمانی به فکر معالجه آن افتادند که روح از کالبد خارج شده بود و عاقبت در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پخاک سپرده شد.

از فروردین کودتای ۲۸ مرداد مبارزه علیه حکومت کودتا آغاز شد و بمدت ۲۵ سال ادامه یافت و در اثر یک پارچگی مردم و سازمان های سیاسی، انقلاب ۲۲ بهمن به ثمر رسید. اما متأسفانه آن دسته از روحانیون که همواره مخالف آزادی و ارزش های والای انسانی بودند، از اوضاع آشفته بوجود آمده که نتیجه اختلاف بین سازمان ها و شخصیت های سیاسی بود، بهره جسته و بسرعت قدرت را در دست گرفته و انقلابی را که می رفت تا سمرشق ملت های محروم و تحت ستم جهان قرار گیرد به کژراهه کشاندند و با ایجاد فضای وحشت، اختناق، ترور، ضرب و شتم زندان و شکنجه و زیر پا نهادن ابتدایی ترین حقوق انسانی، کشوری چون ایران را با آن فرهنگ پویا و غنی و با آن عظمت تاریخی، در سراشیب نابودی انداخته اند. ملتی که در فرهنگش جامعه انسانی را بمثابه یک پیکر می شمرد "بنی آدم اعضای یک پیکرند" که در آفرینش ز یک گوهرند"، در انتظار مردم جهان به ملتی عقب مانده، و واپسگرا و تروریست معرفی کردند. در اثر سیاست های غلط و مخرب دست اندرکاران نظام، علاوه بر فقر و بیکاری روز افزون و فرار مغزها بخارج کشور، ابعاد فساد مانند ارتشاء، اختلاس، رانت خواری، جنایت، اعتیاد، قاچاق مواد مخدر، دزدی و راهزنی، و از همه غم انگیزتر فحشا، چنان در جامعه گسترش یافته که در طول تاریخ، نمونه آنرا نمیتوان یافت.

شکست انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب ۲۲ بهمن، این آزمون تاریخی را به بهای بسیار سنگینی بیا آموخت که باید به خویشتن خوبش باز گردیم. باید دست از لجاجت برداشت. باید از پراکندگی به یگانگی رسید. در سایه اتفاق و همبستگی است که می توان ضمن جبران اشتباهات گذشته، کشور رو به زوال خویش را دریابیم و آنرا آزاد و آباد سازیم. روان پاک قائم مقام ها، امیر کبیرها، ستارخان ها و مصنق ها نگران ما هستند و ما در برابر نسل های آینده و تاریخ ایران زمین مسئول.

در گذشته همه ما مرتکب اشتباه شده ایم و در نتیجه چوب را از دو سر خورده ایم. زمان آن رسیده که با قبول اشتباهات گذشته، دست به دست هم داده و در یک جبهه گسترده گرد آئیم و با استفاده از تجربه هایی که از شکست انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب ۲۲ بهمن، آموخته ایم، این بار وحدت و یگانگی را از دست ندهیم تا جایگاه از دست رفته کشورمان را که در جهان امروز به ناحق از دست داده ایم دوباره به او باز گردانیم. نباید این واقعیت را هم از نظر دور داشت که ایران متعلق به همه ماست و در اداره فردای مملکت همه تیره های ایرانی با هر آئین و مرام به یکسان شریک و سهیم خواهند بود اگر جز این باشد مردم سالاری مفهومی نخواهد داشت.

درد بر روان ستارخان سردار ملی و باقر خان سالار ملی و همه شهدای راه آزادی

درد بر روح مصدق بزرگ پیشوای نهضت ملی ایران

درد بر روان جنبانندگان راه آزادی و بزرگی ایران زمین داریوش و پروانه فروهر

درد بر زندانیان سیاسی و دانشجویان مبارز

شنبه یازدهم مردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو خورشیدی

دفتر اروپایی حزب ملت ایران